

دکتر برنارد هورکادا - دکتر محمود طالقانی^۲

ترجمه: ابوالحسن سروقدمقدم

بنیاد پژوهشهای اسلامی

جمعیت ایران در ۱۳۶۵، بحبوحه درگیریهای موجود در عراق و افغانستان

خلاصه

در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت در ایران تعداد ۱۶ میلیون نفر به جمعیت این کشور اضافه شده است. حوادث تازه‌ای نیز رویداده از جمله: سیل مهاجران افغانی، رشد سریع حومه‌شهرها به تقلید از شهر تهران و پیشرفت سوادآموزی. درخاتمه آن که برای اولین بار تعداد جمعیت شهرنشین از روستانشینان پیشی گرفته است.



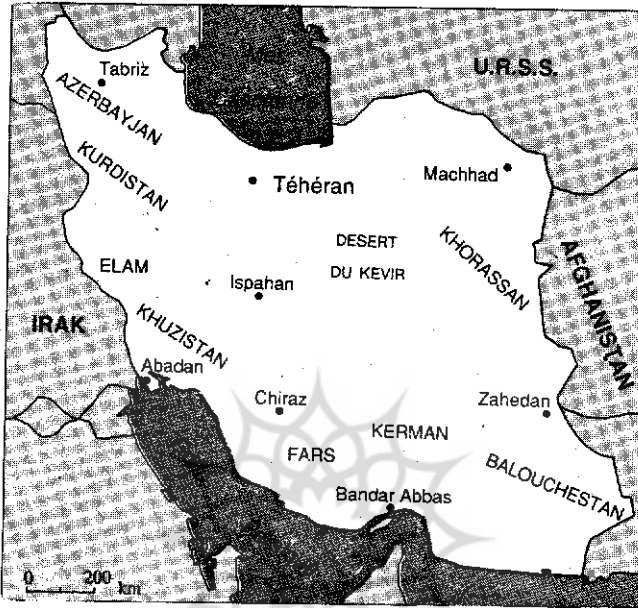
چهارمین سرشماری جمعیت ایران که هر دهسال یکبار انجام می‌شود در آبان ۱۳۶۵ برگزار شد. به موجب اولین نتایج بدست آمده، ایران با جمعیتی معادل ۴۹۷۶۴۸۷۴ نفر (در مقابل ۳۳۷۰۸۷۴۴ نفر در سال ۱۳۵۵) پس از ترکیه و مصر پرجمعیت‌ترین کشور منطقه خاورمیانه می‌باشد. رشد شدید جمعیت از سرشماری سال ۱۳۵۵ تا کنون (۳/۹۷٪ در سال) آن هم در کشوری که از سال ۱۹۸۰ به بعد درگیر جنگی خونین با تلفات بسیار شده و مهاجرت از آن به صورت پدیده‌ای مداوم درآمده امری بسیار عجیب می‌نماید.

۱ - مرکز ملی پژوهشهای علمی (C.N.R.S)، علوم اجتماعی جهان ایران امروز، پاریس.

۲ - انستیتوی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

با آهنگ کنونی، جمعیت ایران در سال ۲۰۰۰ به ۸۹ میلیون نفر خواهد

رسید



۱- نقشه تعیین کننده محل شهرها و مناطق

جدول تحولات جمعیت ایران (۱۹۰۰ تا ۱۹۸۶ میلادی)

تاریخ	جمعیت (به میلیون)	درصد نرخ رشد سالانه	درصد جمعیت روستانشین	درصد جمعیت با سواد
۱۹۰۰	۹/۸۶	۰/۷		
۱۹۲۰	۱۱/۳۷	۱/۲		
۱۹۴۰	۱۴/۵۵	۱/۷	۶۸/۶	
۱۹۵۶	۱۸/۹۵	۲/۹	۶۱/۰	۲۸/۷
۱۹۶۶	۲۵/۷۸	۲/۷	۵۳/۱	۴۷/۵
۱۹۷۶	۳۳/۷۳	۳/۹	۴۵/۸	۶۲/۰

منبع: مرکز آمار ایران.

این وضعیت به سه دلیل اساسی بایستی کنترل و متعادل شود:

موازنه مهاجرت بین المللی به صورتی کاملاً مثبت درآمده حال آن که ایران به طور سنتی کشوری بوده که مهاجر می فرستاده است (۵/۰ - %). میان سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵). ایران در سال ۱۳۶۵ دارای ۲/۶ میلیون خارجی بوده در مقابل کمتر از ۱۸۰۰۰۰ نفر «متولدین خارج از کشور» در سال ۱۳۵۵، در این زمان کارگران مهاجر افغانی - که تعداد آنها چندین صد هزار برآورد می شد - سرشماری نمی شدند یا کمتر سرشماری می شدند. این مهاجران جدید اصولاً شامل پناهندگان افغانی، عراقیهای کسه اصلاً ایرانی هستند و از عراق رانده شده اند و حتی دهها هزار عراقیهای (کردها، شیعیان و مسیحیان) که برای فرار از سربازی و جنگ به ایران پناهنده شده اند می باشد. اگر این غیر ایرانیها را کنار بگذاریم نرخ رشد جمعیت از سال ۱۳۵۵ به بعد به مرز ۳/۲۵٪ در سال خواهد رسید که باز هم رشد چشمگیری است.

کاملاً روشن است که در آمار سال ۱۳۶۵ برآوردی بیش از واقعیت صورت گرفته (ظاهراً میزان این اشتباه به ۳/۰ + % در سال می رسد) حال آن که نتایج سرشماری سال ۱۳۵۵ به دلایل معکوس کمتر از تعداد واقعی را نشان می دهد (۲/۰ - %). همچنین در سال ۱۳۶۵ برخی خانواده ها فرزندان مشمول فراری و آنهایی را که از سال ۱۳۵۸ به بعد به خارج از کشور رفته اند از مأمورین سرشماری مخفی داشته اند؛ بنابراین، این اضافه جمعیت فرضی می تواند به مقدار زیادی جای آنهایی را که در جنگ کشته می شوند پر کند. با حذف شمار کسانی که مهاجرت می کنند و نیز گرافه گوییهای احتمالی در داده های [آماری]، رشد جمعیت ایران چیزی حدود ۲/۹۵٪ در سال می شود. با توجه به این که نرخ رشد جمعیت - پس از تصحیح - در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ حدود ۲/۹٪ در سال می باشد، ملاحظه می شود که موایید

به گونه‌ای بسیار معقول رشد کرده است. ناچیز بودن نرخ رشد کودکان زیر شش سال در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ (۲۲/۸٪ در مقابل ۱۹/۵٪) مؤید این ادعاست که سیاست جمهوری اسلامی در مورد موالید، بر روند افزایش جمعیت کشور تأثیر زیادی نگذاشته است.

تحلیل کارتوگرافیک اولین داده‌ها نشان می‌دهد که تحولات اخیر جمعیت ایران آن قدرها هم از بحران‌های سیاسی و اجتماعی موجود، (جنگ ایران - عراق در غرب و درگیریهای افغانستان در شرق) صدمه ندیده است. از سویی ساختارهای بنیادی فضای کشور که فلات ایران را رودرروی نواحی غیر فارس زبان اطراف قرار داده، انسجام یافته و قد برافراشته است.

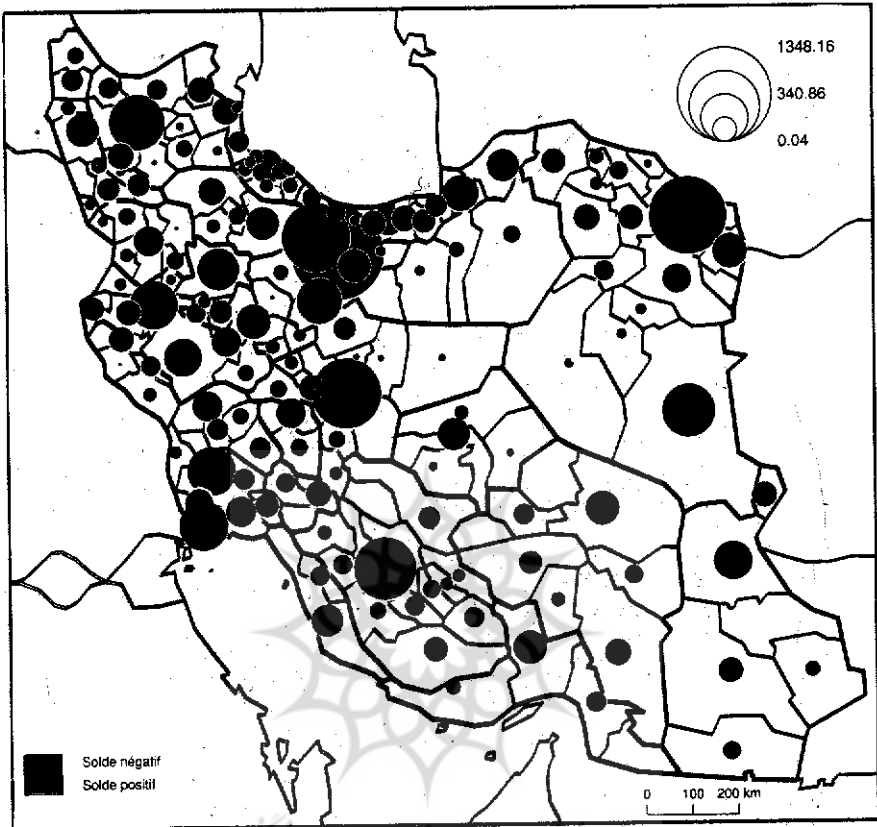
تغییرات مطلق جمعیت میان سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶

نقشه زیر که نمایشگر تقسیمات کشوری است نقشه‌ای است فاقد جزئیات اما این حسن را دارد که معضل اصلی ایران و خلیج فارس را بی‌پرده عرضه می‌دارد، یعنی: تخریب کامل شهرهای آبادان و خرمشهر (با ۴۳۵ هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۵۵ در مقابل ۶ هزار نفر در سال ۱۳۶۵) و تخلیه همه مناطق جنگزده‌ای که مستقیماً مورد تجاوز عراق قرار گرفته است.

نواحی دیگری که تحول منفی داشته‌اند عبارتند از شهرستانهای روستایی آذربایجان (خلخال، هشتروند) که جمعیت آنها به‌طور سنتی به‌سوی سواحل خزر مهاجرت می‌کنند، تبریز و بسویژه تهران. از دیگر سو، این نقشه بر توزیع جغرافیایی جمعیت و رشد شدید - با ارزش مطلق - شهرهای بزرگ تأکید بسیار دارد.

تحول جمعیت از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵

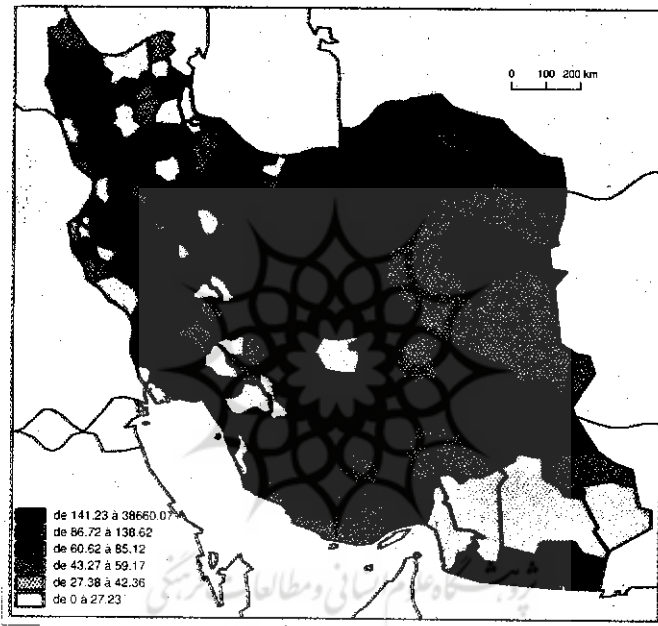
طی مدت دهسال رشد جمعیت ایران ۴۷/۶٪ بوده است. پراکندگی



۲- نقشه تغییرات مناطق جمعیت میان سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶

آماري نرخ رشد در شهرستانهای مختلف کشور نشان می دهد که تحول جمعیت غالب آنها به میانگین رشد ملی نزدیک بوده است (سه طبقه متوسط ۶۲/۷٪ این شهرستانها را در خود دارند). از سوی دیگر بعضی از این نواحی به دلیل مهاجرتهایی که از درگیریهای ایران عراق، جنگ افغانستان و نیز توسعه حومه تهران ناشی می شود اوضاع بس وخیمی یافته اند. این اوضاع که به پدیده های مستقل از محیط اقلیمی - حیاتی^۳ مربوط است به وضوح در

نقشه ذیل ارزیابی شده است ، اوضاعی که در سال ۱۳۵۵ با توجه به رشد ضعیف جمعیت در نواحی شمالی (آذربایجان ، استانهای کنار دریای خزر ، فلات مرکزی و خراسان شمالی) و بیوایی استانهای روستایی جنوب و جنوب شرقی (بلوچستان ، فارس) کاملاً معکوس بوده است .



۳- نقشه تحول جمعیت از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵

۱- زمینه ثابت و لاین تغییر : تضاد شمال - جنوب

دلیل رشد ضعیف [جمعیت] در نیمه شمالی ایران به حسب نواحی فرق می کند . آذربایجان ترک زبان و شمال کردستان جزء نواحی بسیار فقیر با رشد طبیعی شدیدند که مهاجرتهای سنتی انبوه آن را جبران می کند . در حواشی کویر و استان خراسان که نواحی فقیری هستند با شهرهای کوچک همین وضع ، البته با شدت کمتر ، برقرار است . رشد شدید طبیعی آنها با مهاجرتهایی که به سوی تهران ، اصفهان و مشهد جریان دارد متعادل می شود .

دراستانهای حاصلخیز کنار دریای خزر، رشد طبیعی [جمعیت] از چندین دهسال پیش ناچیز بوده است. بنابراین در این مجموعه همگون شامل نواحی واقع بر فلات ایران که زمینهای مرتفع آذربایجان و کردستان را نیز شامل می شود رشد جمعیت ضعیف و یا به میانگین رشد ملی نزدیک بوده است.

استانهای جنوبی ایران (ایلام، فارس، کرمان، بلوچستان) بعکس از رشد طبیعی [موالید] شدیدی برخوردارند و مهاجرتهای با مسافت طولانی در متعادل کردن این رشد سهم ناچیزی دارند. به این ترتیب رشد جمعیت در غالب شهرستانهای این نواحی بوضوح بالاتر از میانگین ملی است. تحول منفی موجود در شهرستان کوچک شهر بابک (استان کرمان) به دلیل انتقال اداری - و در حال حاضر غیر قابل بررسی - چند روستای کوچک این شهر به شهرستان مجاور است.

۲ - حومه شهرها و نواحی شهری

شهرهای بزرگ از لحاظ ارزش مطلق توسعه بسیار یافته اند ولی مهاجرت به سوی نواحی شهری شدت چندانی نداشته است. بعکس برای اولین بار در تاریخ ایران نواحی شهری ساختاری با سه منطقه متحدالمرکز^۴ پیدا کرده اند که عبارتند از: فضای مرکز قدیمی شهر با رشد ضعیف جمعیت، یک منطقه جدید در حومه شهر با افزایش شدید جمعیت و در خارج شهر کمربندی از نواحی با رشد ضعیف جمعیتی که ساکنان آنها به سوی حومه شهر مهاجرت می کنند.

این مدل، ساختار بی چون و چرای شهر تهران است. میان دوسر شماری [اخیر] جمعیت پایتخت از رشد $\frac{۲}{۳۸}$ در سال (۸۶/۳۸٪ ظرف دهسال)

برخوردار بوده است: ۶۵۱۲۱۹۹ نفر در سال ۱۳۶۵ در مقابل ۴۶۸۹۴۹۷ نفر در سال ۱۳۵۵. بعکس همان گونه که در نقشه می بینیم شهرستانهای واقع در جنوب تهران - در شمال تهران به سلسله جبال البرز تکیه دارد - به صورت مناطق حومه پایتخت درآمده اند و توسعه بسیار سریع یافته اند: کرج با رشد $۱۶۹/۲\%$ ظرف ده سال، ورامین $۱۲۵/۷\%$ و قم $۱۱۳/۲\%$ و در همین مدت، در خاتمه آن که در فراسوی حومه شهر، شهرستانهایی قرار دارند که ساکنان آنها به سوی حومه تهران مهاجر می فرستند، شهرهایی چون: قمصر با رشد منفی $۴/۵\%$ ظرف ده سال و تفرش با $۱۱/۶\%$.

این وضعیت در مورد سایر شهرهای بزرگ نیز مصداق دارد، و لسی تقسیم بندیهای اداری موجب شده که این پدیده در مشهد، شیراز یا تبریز از نظر پنهان بماند زیرا این شهرستانها زمینهای زیادی در قلمرو خود دارند که شهر و حومه را دربر می گیرد.

۳ - جنگها و پناهندگان

فشار بسیار شدید جمعیت نواحی شرقی ایران میان مشهد و خلیج فارس (شهرستان بیرجند با $۱۶۲/۵\%$ و زاهدان با $۱۶۹/۸\%$) به دلیل هجوم پناهندگان افغانی است. قبل از جنگ افغانستان، کارگران افغانی در ایران پراکنده بودند و هنوز هم هستند. اما از سال ۱۳۵۸ به بعد و بویژه پس از تسلط شورویها بر هرات مهاجران افغانی از گونه اجتماعی دیگری هستند.

بسیاری از آنها در زمره بزرگان و تجار به شمار می آیند. آنها در شهرهای نزدیک مرز افغانستان، جایی که لهجه فارسی آنها را صحبت می کنند مستقر شده اند و به ساختن خانه و دکان پرداخته اند. در اطراف این عده که کلاً شهر نشین هستند صدها هزار پناهنده فقیر گرد آمده اند که مقامات انتظامی ایران می کوشند از رفتن آنها به غرب کشور جلوگیری کنند، چرا

که سیل پناهندگان ایرانی که از هجوم عراق فرار می کنند به سوی این نواحی روان است.

در غرب و در طول مرز عراق، آثار جغرافیایی - جمعیتی جنگ ایران و عراق بوضوح نمودار شده اند. تعداد جمعیت استانهایی که مستقیماً از درگیریها صدمه می بیند الزاماً سقوط نکرده است. گرچه جمعیت استان خوزستان که شامل مردمانی است ثروتمند و صنعتگر که کاملاً به شهرنشینی روی آورده اند بیش از $28/23\%$ ظرف دهسال اخیر افزایش نیافته اما جمعیت استان مجاور یعنی ایلام که فقیر و روستائینند به میزان $24/56\%$ زیادتر شده است. دلیل این تفاوت جنبه اجتماعی دارد: پناهندگان فقیر و دهقانان برای ادامه زندگی راهی جز ماندن در مجاورت موطن خود ندارند، حال آن که شهرنشینان خوزستانی و اهالی شهرهای نفت خیز قدرت ترك مناطق زیر بمباران را دارند و به گونه ای تقریباً قطعی در تهران و در نواحی اصفهان و شیراز اسکان یافته اند و عمیقاً بر این شهرها اثر گذاشته و نمای آنها را تغییر داده اند.

بررسی و تحلیل شهرستانها ثابت می کند که جمعیت نواحی مرزی، جایی که نبردها تقریباً به طور دائم جریان دارد، به صورت انبوه به سوی شهرستانهای واقع در پشت جبهه جلای وطن می کنند. این وضعیت بویژه در مورد شهرهای آبادان و خرمشهر که از سال ۱۳۵۹ به بعد تقریباً خالی از سکنه شده بوضوح به چشم می خورد، و این در حالی است که جمعیت شهرستانهای واقع در شرق آنها بیش از دوبرابر شده (بندر ماهشهر $3/164\%$ طی مدت دهسال). همین وضعیت را میان دهلران (در استان ایلام) که جمعیت آن از ۵۲۲۹۵ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۲۵۷۹ نفر در سال

۱۳۶۵ رسیده و بدره که جمعیت آن سه برابر شده و از ۳۲۵۸۲ نفر به ۹۸۴۵۰ نفر رسیده بازمی‌یابیم. همچنین در کردستان، میان قصر شیرین (با جمعیتی معادل ۱۰۱۸۰۲ نفر در سال ۱۳۵۵ و ۱۰۷ نفر در سال ۱۳۶۵) و کرمانشاه (۵۶۸۹۶۳ نفر در ۱۳۵۵ و ۹۳۹۰۴۶ نفر در ۱۳۶۵) همین وضعیت روی داده است. بیش از دو میلیون نفر به دلیل جنگ بی‌خانمان شده‌اند و به‌سوی دیگر نقاط رفته‌اند.

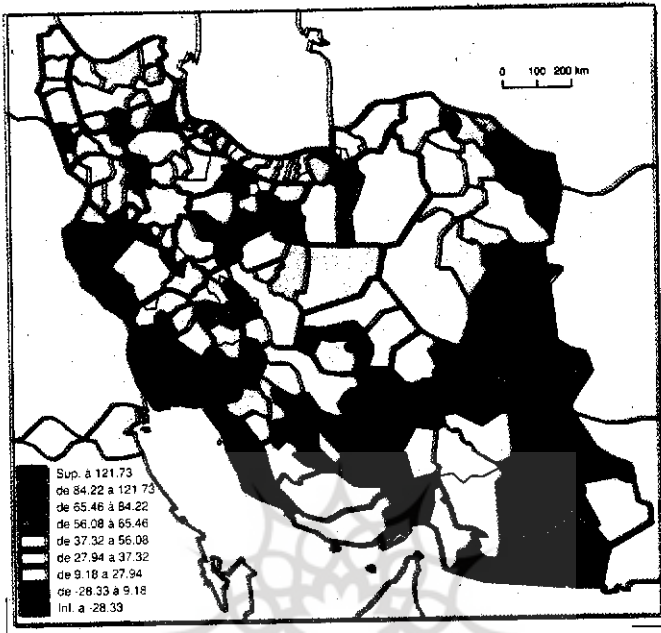
رابطه شهر / روستا در سال ۱۳۶۵

برای اولین بار در تاریخ ایران، جمعیت شهر نشین از جمعیت مناطق روستایی فراتر رفته است (۵۴/۲٪ در مقابل ۴۶/۹٪ در سال ۱۳۵۵). مرز سمبولیک ۵۰٪ از بهمن ۱۳۵۷، تاریخ برقراری حکومت جمهوری اسلامی [به‌سود شهر نشینی] فروریخت.

داده‌هایی که از هر شهرستان بدست آمده، حتی با کنار گذاشتن موارد حاد مثل مورد خر مشهر یا تهران، بسیار نامتقارنند. فقط دو طبقه عالی (۳۳٪ شهرستانها) دارای نرخ جمعیت شهری برابر یا بالاتر از میانگین ملی هستند (جمعیت شهری / جمعیت روستایی = ۱۱۸/۴۸٪)، بنابراین دوسوم فضای ایران هنوز به‌شدت روستایی است، چرا که در اولین تحلیلها معلوم شد نرخ نسبتاً بالای شهر نشینی فقط به‌چند شهر بزرگ محدود می‌شود.

نقشه دیل - که وفق روش احتمال برابر (equiprobabilite) ساخته شده که در آن هر طبقه ۳۳ شهرستان را شامل می‌شود - به روشنی دو گونه ناحیه را در مقابل هم قرار داده است: در مرکز ناحیه شمالی، فلات ایران به‌صورت ممتد شهر نشین شده حال آن که در مناطق پیرامونی کشور شهرستانها روستایی‌اند به‌همراه شهرهایی جدا از هم و بسته.

سواى چند استثنای ناچیز (نواحی کوهستانی) همه شهرستانهای متعلق



۴- نقشه درصد جمعیت شهری در مقایسه با جمعیت روستایی در سال ۱۹۸۶

به استانهای تهران، مرکزی، همدان، سمنان، اصفهان، یزد و مازندران دارای نرخ شهرنشینی بالایی هستند و این نه به دلیل وجود شهرهای بزرگ - که غالباً در محدوده شهرستانهای کوچکی محصور شده اند - بل به سبب پویایی مجموعه استان که بر بنیان شهرهای کوچک و متوسط تکیه دارد. و این موردی است که بویژه در حاشیه کویر دیده می شود یعنی از سمنان تا قم و کرمان، جایی که اجتماعات شهری متعددی وجود دارد و روستاییان بی زاد و برگ را در این مناطق که از لحاظ اقلیمی خشک و بی بار است پذیرا می شوند.

در نواحی پیرامونی (خراسان، بلوچستان، جنوب کرمان و فارس، کوههای زاگرس، کردستان و آذربایجان) جمعیت روستایی بعکس از اکثریت بسیار برخوردارند و مراکز شهری ناحیه ای چون مشهد، شیراز، بندرعباس، تبریز و اردبیل در میان نواحی روستایی با بیش از ۷۵٪ جمعیت

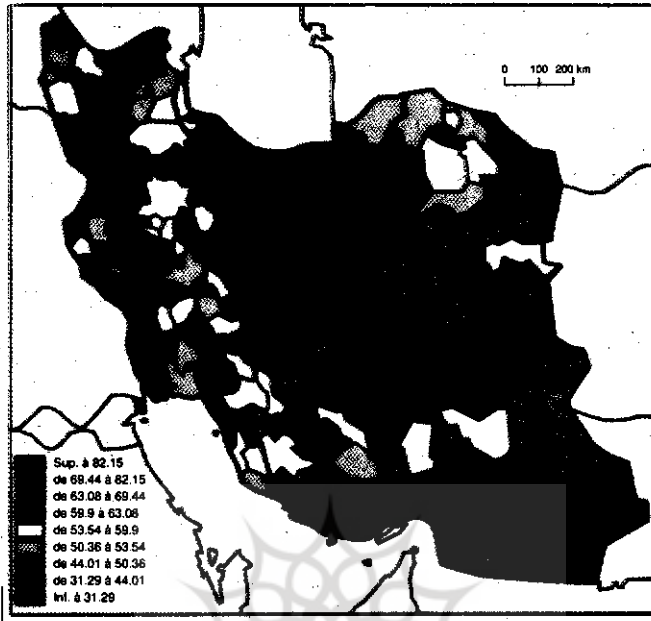
تنها افتاده‌اند.

این نقشه برای بار دیگر بر آثار هجوم پناهندگان به شهرهای پشت جبهه و بعکس روستانشین شدن شدید شهرستانهای مرزی مهر تأکید می‌زند، زیرا کشاورزان می‌کوشند در زمانی که محل آرام می‌شود بازگشته و مزارع خود را کشت کنند. در مرز افغانستان دلیل نرخ بسیار بالای جمعیت شهری در شهرستان زاهدان ابتدا در این حقیقت نهفته است که شهر از چندسال پیش به صورت یک شهر «افغانی‌نشین» درآمده است.

جمعیت باسواد در سال ۱۳۶۵

به نظر نمی‌رسد بحرانهای سیاسی و نظامی به پیشرفت سوادآموزی، که روندی ثابت داشته، صدمه‌ای وارد ساخته باشند. در سال ۱۳۶۵ درصد افراد بالاتر از ۶ سال که سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند ۶۱/۹۶٪ بوده است، در مقابل ۴۷/۵٪ در سال ۱۳۵۵. اطلاعات بدست آمده از شهرستانها از نظر آماری و مکانی تضاد بسیار دارند: در مقابل ۶۸ شهرستانی (۳۴/۸٪) که در مرکز کشور قرار گرفته‌اند و نرخ جمعیت باسواد آنها بسیار بالاست. (۶۰ تا ۸۰٪) تعداد ۵۴ شهرستان (۲۷/۶٪ کل) دارای جمعیت باسواد خیلی نازلی است (۲۵ تا ۵۰٪ جمعیت) و همگی این شهرستانها بدون استثنا در حواشی کشور واقع شده‌اند. این روند نزولی میان مرکز و پیرامون به‌طور عجیبی میان تهران به سمت کردستان در غرب و افغانستان در شرق مصداق دارد. این تقابل از نظر مکانی یکی از ساختارهای اساسی تفاوت‌های ناحیه‌ای در ایران است. می‌توان آنرا به عوامل بسیاری، و از جمله بدیهی‌ترین آنها یعنی مسأله زبان، مربوط دانست.

شهرستانهایی که تعداد افراد باسواد آنها زیاد است نخست در نواحی فارس زبان فلات ایران و در ثانی در استانهای ثروتمند ساحل خزر قرار



۵- نقشه درصد جمعیت باسواد در سال ۱۹۸۶

گرفته‌اند.

بعکس درنواحی مرزی که اکثریت مردمان آنها را ترکها، کردها، لرها، عربها و یا بلوچها تشکیل می‌دهند تعداد افراد بی‌سواد اکثریت مطلق دارند. از این نظر مناطق کردنشین محرومیت بیشتری دارند (نرخ افراد باسواد استان کردستان ۶/۳۹٪ است)، حتی کردهایی که دور از کردستان زندگی می‌کنند، مثل شهرستانهای کردنشین واقع در شمال شرقی ایران و نزدیک مرز شوروی دچار همین محرومیتند. در بلوچستان دو پدیده برهم منطبق شده: از سویی این استان فقیر و پیرامونی یکی از عقب‌افتاده‌ترین استانها از لحاظ تعداد افراد باسواد در کشور است (۲/۳۶٪) و از طرف دیگر موج پناهندگان افغانی که اکثریت آنها بی‌سواد هستند به این خصوصیت منفی شدت بیشتری بخشیده است. به این ترتیب شهرستان زاهدان که با

این همه به شدت به شهرنشینی روی آورده دارای نرخ افراد باسواد بسیار نازلی است: $۴۷/۲\%$.

سرانجام آن که استان وسیع خراسان از این نظر يك مورد منحصر به فرد است، زیرا این استان بخشی از فلات ایران است و حتی یکی از پایگاههای اصلی فرهنگ پارسی است. اما این استان هم مثل بلوچستان به صورتی مضاعف «قربانی» محل وقوع خود شده است. به این ترتیب می بینیم که نرخ افراد باسواد شهرهای بیرجند، تایباد، و تربت جام برای این شهرها که جزء نواحی فارس زبان هستند به گونه ای غیرطبیعی پایین است (۴۳% ، ۴۴% و ۳۶%).

این نحوه تضاد مرکز - پیرامون در دهسال قبل به این وضوح نبوده است. در واقع در پی ترقی وضع اقتصادی و استقرار صنایع نفت در خلیج فارس، استانهای جنوبی بندرعباس و بوشهر و بویژه استان خوزستان به نحو چشمگیری به شهرنشینی روی آوردند و جزء «مرکز» شدند. هنوز هم این پدیده در بعضی جاها (بندرعباس) مشاهده می شود. در این زمان يك نوار «مرکزی» شمال - جنوب میان دریای خزر و خلیج فارس، به همراه دونوار «پیرامونی» در دو طرف وجود داشت. با درگیری بخرانهای کنونی و بویژه شروع جنگ، استان خوزستان بخشی از ویژگیهای «مرکزی» خود را به دلیل خطرات مربوط به استقرار در کنار مرز، از دست داد. پس از يك وقفه کوتاه مدل مرکز - پیرامون دوباره پدیدار شده است.